



سقوط خاندان برمکیان به فرمان هارون الرشید عباسی

برمکیان یکی از خاندان های با نفوذ ایرانی بودند که توانستند به دستگاه خلافت عباسی راه یابند و شکوه و جلال خاصی به این خلافت ببخشند.

برمکیان یکی از خاندان های با نفوذ ایرانی بودند که توانستند به دستگاه خلافت عباسی راه یابند و شکوه و جلال خاصی به این خلافت ببخشند.

به گزارش خبرگزاری فارس، درمورد خاندان ایرانی برمکی که به روزگار خلافت عباسی در دیوان و دستگاه حکومت اتان نفوذ بسیار یافتند مطالب بسیاری در تواریخ یاد شده اما از روزهای پیش از قدرت یابی اتان، آگاهی های اندکی در دست می باشد.

به هرحال آنچه روشن است، اجداد آنها با لقب «برمک»، سرپرستی معبدی بودایی را با نام نوبهار در نزدیکی شهر بلخ در اختیار داشته اند و از سوی مردم منطقه احترام بسیاری درباره آنان به عمل می آمده است. (زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم، 1379، ص 442) پدر خالد برمکی که ابن خلکان از او با نام برمک یاد کرده و در اسلام آوردن او شک می کند.

گویا پزشکی زبردست نیز بوده و فرزند بیمار عبدالملک بن مروان خلیفه اموی را نیز درمان نموده بود. (طبری، محمد بن جریر؛ الرسل و الملوك؛ بیروت: عزالدین، 1407 ه. ق، حوادث سال 86)

پایه گذاری قدرت برمکیان به دست خالد بن برمک صورت پذیرفت.

وی که در سال های قیام خراسانیان علیه امویان، با عنوان فرماندهی در ارتش ابومسلم خدمت می کرده (تاریخ ایران بعد از اسلام، ص 442)، پس از پیروزی، به تشکیلات عباسیان وارد شد و به سرعت رشد کرد و پس از مدتی، وزارت و تصدی دیوان خراج نخستین خلیفه عباسی سفاح را برعهده گرفت و البته طرف مشورت منصور در بنا نهادن شهر بغداد هم بود. (همان، ص 442)

اوج اقتدار خاندان برمک با انتخاب یحیی پسر خالد به کتابت و وزارت هارون در سال 162 آغاز شد. در سال 169 و به هنگامی که مهدی عباسی، هارون را به فرمانروایی تمامی سرزمین های غربی قلمروی خویش برگزید، تمام امور این منطقه در دستان یحیی قرار گرفت و البته این یحیی بود که از استعفای هارون از ولایتعهدی خلیفه به سود فرزند هادی، خلیفه عباسی، جلوگیری کرد و تا آنجا بر این امر پافشاری کرد که در سال 170 هارون را بر تخت خلافت نشاند. (همان، ص 443)

هارون که در جوانی و به بیست و دو سالگی به خلافت رسیده بود برای تقدیر از یحیی و اقداماتش، او را به نزد خود خواند و گفت:

« پدر! تو از برکت رای و حسن تدبیر خود مرا بدین جایگاه نشاندی، من کار رعایا را به تو واگذار کردم و ان را از دوش خود برداشته بر گردن تو نهادم. هر قسم که لازم می دانی حکم بکن و هر کس را که می خواهی برگزین و هر کس را که صلاح می دانی بیرون کن. من در کار تو هیچ نظارت نمی کنم. » (مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347، ص 342 و همچنین، جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس؛ الوزراء و الکتاب؛ ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: بی نا، 1348، ص 228)

برمکیان با همکاری اشراف ایرانی، به ویژه پس از فوت خیزران مادر قدرتمند هارون در سال 173، بر اقتدار و نفوذ خود افزودند و به تدریج مناصب و مقامات مهم دستگاه خلافت عباسی را از ان خویش ساختند. به گونه ای که در سال 176، فضل پسر یحیی، فرمانروای سرزمین های جبال، طبرستان، دماوند، قومس و اذربایجان گشت و در سال اتی مناطق پر اهمیت خراسان و ری و سیستان به سرزمین های تحت فرمان او افزوده شد. در همین سال 176 دو فرزند دیگر یحیی، موسی و جعفر، به ترتیب به حکومت شام و مصر منصوب گشتند (الوزراء و الکتاب، ص 231 و الرسل و الملوك، حوادث سالهای 176، 177)

شکوه و قدرت برمکیان تا بدانجا افزایش یافت که کمتر کاری در سراسر امپراتوری بدون رای و نظر ایشان پیش می رفت و در واقع برای خلیفه، جز اسمی از خلافت باقی نماند و با وجود برمکیان « دیگر خود او را امر و نهی نبود » (یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب ؛ تاریخ ؛ جلد دوم ترجمه محمد ابراهیم ایّتی ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، چاپ دوم ، 1356 ، ص 442) اینان حتی بر امور مالی شخص خلیفه نیز دست انداختند (الوزراء و الکتاب ، ص 319) و بر اندک پولی که برای هزینه های خود درخواست می کرد ، نظارت داشتند و گاه آن را نیز به دست او نمی رسانیدند . (ابن خلدون ، عبدالرحمن ؛ مقدمه ابن خلدون ؛ جلد دوم ، ترجمه محمد پروین گنابادی ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، 1353 ، ص 15) برمکیان ، همچنین ، ثروت بیشماری نیز اندوختند به گونه ای « که شکوه موکب جعفر برمکی بارها جلال موکب هارون را از چشمها انداخته بود » (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 443) و بعد از نابودی، غیر از ملک و خانه آنچه از دارایی این خاندان به دست آمد از سی میلیون دینار می گذشت . (همان ، ص 443) و البته این ثروت افزون آنان، دست گشاده ای را برای آنان فراهم ساخت که « هیچکس را حاجت نیامد در آن عصر که از امیرالمومنین چیزی بخواهد از بس که بدادندی مردم را » (..... ؛ مجمل التواریخ و القصص ؛ تهران : کلاله خاور ، 1318 ، ص 344-345)

برامکه از این نیز فراتر رفتند و مدح شاعران و توجه دانشمندان مذاهب گوناگون را به سوی خود جلب کردند . (الوزراء و الکتاب ، ص 203) بنا به روایت مسعودی یحیی بن خالد برمکی به مجالس بحث و مناظره علاقمند بود و انجمنی از دانشمندان و متکلمان از مسلمان و غیر مسلمان را برپا می ساخت و خود در آن شرکت می کرد . مسعودی حتی بر شرکت دانشمندان شیعی ، معتزلی و خوارج در این جلسات تاکید و تصریح دارد . (مروج الذهب و معادن الجواهر ، جلد دوم ، ص 372-373)

اقتدار برامکه در واقع نمایش قدرت و نفوذ عنصر ایرانی در دستگاه خلافت عباسی بود و این چیزی نبود که اعراب و شخص خلیفه آن را بر تابند . اشراف عرب و شخص خلیفه که از واگذار کردن تمام قدرت به برمکیان پشیمان گشته بود از آنان بیمناک و برای مقابله با این نفوذ، دست به کار شدند و در صدد محو آنان برآمدند .

چنانکه یعقوبی از تدارک چهارساله هارون برای انجام کودتایش بر علیه خاندان برمکی سخن می گوید . (تاریخ یعقوبی، جلد دوم ، 431) از اشراف عرب نیز فضل بن ربیع و اسماعیل بن صبیح، در این توطئه نقش اصلی را ایفا نمودند و با بدگویی های مداوم و دسیسه چینی های مکرر بر ضد برمکیان، زمینه های روانی لازم را برای سرنگونی آنان فراهم ساختند . (صاحبی نخبوانی، هندوشاه بن سنجر؛ تجارب السلف؛ تهران: کتابخانه طهوری ، چاپ سوم ، 1357 ، ص 152 و همچنین تاریخ یعقوبی ، جلد دوم 430 و 442 و همچنین الوزراء و الکتاب ، ص 320) بنا به روایتی فضل بن ربیع افرادی از خدمتکاران درون منزل جعفر بن یحیی را به عنوان جاسوس به خدمت خود در آورده بود و از طریق آنان به گردآوری خبر از کار برمکیان می پرداخت (الرسل و الملوك ، وقایع سال 187)

در کنار علت اصلی که همان درگیری دیرینه دو عنصر ایرانی و عرب بود، دو اتهام بزرگ برای نابودی برمکیان به آنان نسبت داده شد . نخست پیوند آنان با زندیقان و دوستیشان با ملحدان و دیگری گرایش آنان به سوی علویا ، و البته آزاد سازی یحیی بن عبدالله علوی که شورش او در طبرستان مدت ها خواب را از چشمان هارون ربوده بود به دست جعفر بن یحیی برمکی، بهانه و دستاویز لازم را برای هارون فراهم ساخت تا از فرصت سود جسته و بهره کافی برد و بدین ترتیب بود که در سال 187 با برگرفتن سر جعفر، تصفیه برمکیان آغاز شد و برای همیشه آنان از مدیریت اداری نظامی سیاسی خلافت عباسی بر کنار زده شدند . (تجارب السلف ، ص 151-152) البته در برخی منابع آورده اند که داستان جعفر و عباسه خواهر هارون نیز موجب مزید خشم خلیفه در حق این خاندان شد . (برای آگاهی بیشتر در این مورد نگاه کنید به تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 444-445) بازماندگان خاندان برمک در زمان مامون دگر بار مورد توجه قرار گرفتند و برخی از آنان به نام ونشانی نیز دست یافتند ، اما دیگر به قدرت و شکوه پیشین خویش بازنگشتند . (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 446)

انتهای پیام/

کتابنامه:

1- ابن خلدون ، عبدالرحمن ؛ مقدمه ابن خلدون ؛ جلد دوم ، ترجمه محمد پروین گنابادی ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، 1353

2- ابن خلکان ، قاضی احمد ؛ وفیات الاعیان ؛ جلد دوم ، تهران : بی نا ، بی تا

3- جهشیاری ، ابوعبدالله محمد بن عبدوس ؛ الوزراء و الکتاب ؛ ترجمه ابوالفضل طباطبایی ، تهران : بی نا ، 1348

- 4- زرین کوب ، عبدالحسین ؛ تاریخ ایران بعد از اسلام ؛ تهران : امیرکبیر ، چاپ هشتم ، 1379
- 5- صاحبی نخجوانی ، هندوشاه بن سنجر ؛ تجارب السلف ؛ تهران : کتابخانه طهوری ، چاپ سوم ، 1357
- 6- طبری ، محمد بن جریر ؛ الرسل و الملوك ؛ بیروت : عزالدین ، 1407 هـ. ق
- 7- مسعودی ، ابوالحسن علی بن حسین ؛ مروج الذهب و معادن الجواهر ؛ جلد دوم ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، 1347
- 8- یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب ؛ تاریخ ؛ جلد دوم ترجمه محمد ابراهیم ایتی ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، چاپ دوم ، 1356
- 9- ؛ مجمل التواریخ و القصص ؛ تهران : کلاله خاور ، 1318